

ادب فارسی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، پیاپی ۲۹



10.22059/jpl.2022.336253.2007

Print ISSN: 2251-9262//Online ISSN: 2676-4113

<https://jpl.ut.ac.ir/>

## **The Impact of the Story of Div-e Gavpai and the Religious Sage in Marzbannameh from the Storeis of Prophet Moses (pbuh) and Prophet Mohammad (pbuh)**

**Zeinab Rezapour**

Assistant professor of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

(P 81-98)

Received: 27 December 2021; Accepted: 12 April 2022

### **Abstract**

One of the most important and challenging stories of Marzbannameh is Div-e Gavpai and the religious sage, which covers the fourth chapter of this book and is viewed from different angles. One of the reasons for various speculations about this story is the association of meanings and its connection with a range of religious, historical, mythological narratives and narrative themes in the Iranian mythology and Saami stories that each one has some thematic similarities with the story of Div-e Gavpai and the religious sage. It is likely that Varavini intended to intentionally include some signs and evidence in the text to guide the wise reader to those narrations. Accordingly, while expanding the intentions and dimensions of the story and connecting the audience's mind with similar narrations, he establishes coherence and coordination between the phrases of the fourth chapter of Marzbannameh. Research on this subject has explored this story more from the perspective of mythological critique and related narrative patterns and religions of ancient Iran while its relationship with Saami stories such as the story of Prophet Moses (pbuh) and Prophet Muhammad (pbuh) in religious and historical texts has been neglected. In this paper, with a descriptive-analytical method and based on intra- and extra-textual evidences and presenting structural, verbal and content documents, the similarities and relations of this story with the mentioned narrations are explained. It is also shown that how Varavini, with the help of his own art and the use of storytelling techniques, has created a multi-layered narrative discourse from which different voices can be heard.

**Keywords:** Marzbannameh, Sa'd al-Din Varavini, Div-e Gavpai and The Religious Sage, The Story of Prophet Moses (PBUH), The Story of Prophet Mohammad (PBUH).

## اثرپذیری داستان دیو گاوپای و دانای دینی مرزبان‌نامه از داستان‌های حضرت موسی و حضرت محمد ص

زینب رضاپور\*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

(از ص ۸۱ تا ۹۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱/۲۳

علمی-پژوهشی

### چکیده

یکی از داستان‌های مهم و چالش‌برانگیز مرزبان‌نامه، دیو گاوپای و دانای دینی است که باب چهارم این کتاب را به خود اختصاص داده و از زوایای مختلفی به آن نگریسته شده است. یکی از دلایل تعدد گمانه‌زنی‌ها درباره این داستان، تداعی معانی و ارتباط برقرار کردن آن با طیفی از روایات دینی، تاریخی، اساطیری و بن‌مایه‌های داستانی موجود در اساطیر ایرانی و داستان‌های سامی است که هرکدام به‌نوعی با داستان دیو گاوپای و دانای دینی اشتراکات مضمونی دارند و این احتمال وجود دارد که وراوینی با گنجاندن هدفمند برخی نشانه‌ها و شواهد در متن، بر آن بوده است تا مخاطب آگاه را به آن روایات، رهنمون شود. وی از این طریق، ضمن گسترش اغراض و ابعاد داستانی و پیوند دادن ذهن مخاطب با روایات مشابه، بین عبارات باب چهارم مرزبان‌نامه انسجام و هماهنگی برقرار می‌کند. پژوهش‌های انجام‌شده در این باره، این داستان را بیشتر از دیدگاه نقد اسطوره‌شناسی و الگوهای روایی مربوط به آن و ادیان ایران باستان کاویده‌اند و ارتباط آن با داستان‌های سامی نظیر داستان حضرت موسی و حضرت محمد ص در متون دینی و تاریخی مغفول مانده است. در این نوشتار، به شیوه توصیفی-تحلیلی، بر اساس شواهد درون‌متنی و برون‌متنی و ارائه مستندات ساختاری، لفظی و محتوایی، شباهت‌ها و روابط این داستان مرزبان‌نامه با روایات مذکور تبیین می‌گردد و نشان داده می‌شود که چگونه وراوینی به مدد هنر ویژه خویش و به‌کارگیری شگردهای قصه‌پردازی، داستانی با گفتمانی چندلایه پدید آورده که صداهای مختلفی از آن شنیده می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** مرزبان‌نامه، سعدالدین وراوینی، دیو گاوپای و دانای دینی، داستان موسی، داستان حضرت محمد ص.

## ۱. مقدمه

مرزبان‌نامه به‌عنوان سرحلقه نثر فنی قرن هفتم و نمونه شاخص این سبک به شمار می‌رود که نه تنها در این قرن، بلکه در قرون بعد نیز سرمشق نویسندگان بوده است (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۱۰). بنا به قولی مرزبان بن رستم اصل این کتاب را در قرن چهارم هجری نوشته است؛ و بر پایه قول دیگر، آن را در دوره ساسانیان یک یا عده‌ای از حکمای آن دوران تحریر کرده‌اند (رضایی، ۱۳۸۹: ۶۶) و در اوایل قرن هفتم، سعدالدین وراوینی با دخل و تصرفاتی آن را به فارسی برگردانده است.

یکی از ابزارهای شناخت ابعاد هنری مرزبان‌نامه، پی‌بردن به ساختار داستان‌های این کتاب و فهم تصرفاتی است که نویسنده در داستان‌های آن اعمال کرده است. این امر، تعامل متن را با دیگر متون، مشخص و هنر وراوینی و خلاقیت او را در بازپرداخت قصه‌ها آشکار می‌کند. داستان «دیو گاوپای و دانای دینی» با طیف وسیعی از متون دینی، اساطیری، تاریخی، تعلیمی و فلسفی ارتباط برقرار می‌کند و در این میان، شباهت آن با داستان پیامبرانی همچون حضرت موسی و در مرتبه‌ای ضعیف‌تر، حضرت محمد ص بیشتر به نظر می‌رسد. وراوینی مرزبان‌نامه را از آن جهت برای ترجمه برگزید تا با وسعت مجال بتواند هنر نویسندگی خود را در بالاترین حدی که در آن دوره معهود بوده است، به نمایش بگذارد (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۰۶).

اصل مرزبان‌نامه به زبان طبری موجود نیست؛ ولی از مقایسه ترجمه وراوینی از این کتاب با ترجمه دیگر آن با نام روضه‌العقول که محمد غازی ملطیوی تحریر کرده است، برمی‌آید که بسیاری از دقایق فنی و زیباشناختی در این کتاب، حاصل احاطه بسیار وراوینی بر متون مختلف، ژرف‌اندیشی، دقت نظر و قریحه والای اوست. بر این اساس، می‌توان تداومی داستان‌های مختلف در این باب از مرزبان‌نامه را به‌عنوان یکی از اسلوب‌های سخن‌آرایی و هنر ظریف وراوینی در ترجمه این اثر تلقی کرد؛ به‌ویژه اینکه خود وی در مقدمه کتاب درباره استفاده از منابع گوناگون به این موضوع اشاره کرده است:

چون نحل بر هر شکوفه از افنان عبارات نشستم و از هریک آنچ خلاصه لطافت و مُصاصه  
حلاوت بود، با خلیه خاطر بردم تا از مفردات اجزاء آن مرگی به‌فرط امتزاج عسل‌وار حاصل آمد  
که امکان تمییز از میان کلّ و جزء برخاست (وراوینی، ۱۳۸۰: ۱۷).

ویژگی چندمعنایی و تأویل‌بردار بودن که سبب تداومی مضامین و مفاهیم متعدّد در شاهکارهای ادبی بوده، با اقتدا به ظرفیت تأویل‌پذیری و بطون معنایی قرآن کریم پدید آمده است. یکی از نمونه‌های شاخص این شیوه سخن‌آرایی، در اشعار حافظ مشاهده می‌شود که به‌طور هدفمند و آگاهانه، اسلوب، معانی و برخی واژگان غزل‌های خود را هنرمندانه و پنهانی، از آیات و داستان‌های قرآنی الگوبرداری کرده است (نظری، ۱۳۹۱: ۲۳۵). وراوینی نیز نه تنها در سرتاسر مرزبان‌نامه به‌صورت پیدا و گونه‌گون از واژگان و عبارات قرآنی و روایی بهره گرفته، بلکه از شیوه‌های اثرپذیری پنهان و تعبیه اشارات ضمنی به موضوعات و داستان‌های قرآنی نیز غافل نبوده (رضایور، ۱۴۰۰: ۵۰).

و تمام سعی خود را در تلفیق داستان‌های اساطیری با الگوهای دینی به کار گرفته است. بر این اساس، در این پژوهش تلاش می‌شود ضمن تبیین شباهت‌های داستان دیو گاوپای و دانای دینی با سرگذشت حضرت موسی<sup>ع</sup> و حضرت محمد<sup>ص</sup>، گوشه‌ای از ابعاد هنری و پنهان باب چهارم مرزبان‌نامه در بازپرداخت و راورینی آشکار شود.

### پیشینه پژوهش

در باب داستان «دیو گاوپای و دانای دینی» پژوهش‌های گوناگونی انجام گرفته است. محمد معین، داستان اساطیری ماتیکان یوشت فریان و اخت را منبع دیو گاوپای و دانای دینی می‌داند (۱۳۲۴: ۱۵) و احمد تفضلی ضمن ردّ نظر معین، صرفاً آن‌گونه ادبیات را در تدوین داستان مرزبان‌نامه موثر دانسته است (۱۳۹۳: ۲۵۳-۲۵۴). سیروس شمیسا در مقاله «مرزبان‌نامه و خاطره شکست دیوان» از یک‌سو روایتی قدیمی از شکست مردمان بومی مازندران و گیلان از آریایی‌ها را منشأ این داستان می‌داند که تغییراتی نظیر جایگزین کردن شکست معنوی به جای شکست نظامی نیز در آن اعمال شده است و از سوی دیگر، قبول دیانت زرتشتی توسط بومی‌های شمال را نیز در این داستان مطرح می‌داند و بر این اساس معتقد است داستان دیو گاوپای در اثر آمیزش اساطیر چند دوره، به شکل کنونی عرضه شده است (۱۳۶۱: ۱۲۸۳). رزمجو بختیاری و خلیلی جهرمی، در مقاله «نقد اسطوره‌گرایی باب دیو گاوپای و دانای دینی مرزبان‌نامه» عناصر زمان و مکان، دانای دینی و دیو گاوپای را از چشم‌انداز اسطوره‌ای کاویده‌اند و معتقدند شخصیت‌هایی از قبیل یوشت فریان، هوشنگ، زردشت و حضرت سلیمان، هر یک به‌نوعی با شخصیت اصلی داستان، یعنی دانای دینی شباهت‌هایی دارند؛ ولی در نهایت، به عدم انطباق کامل شخصیت‌های این داستان با شخصیت‌های اساطیری و تاریخی اذعان کرده‌اند (۱۳۹۰: ۸۰). سیده معصومه حسینی در مقاله «تحلیل جنبه‌های مانوی داستان دیو گاوپای و دانای دینی در مرزبان‌نامه» مرد دینی را با مانوی و دیو گاوپای را با کرتیر، موبد موبدان زرتشتی و عامل کشتار مانویان، شبیه دانسته و بر اساس مستندات تاریخی و درون‌متنی، به این نتیجه رسیده است که مانویان به دلیل شرایط خفقان‌آوری که پس از مانوی داشته‌اند، با دست‌کاری افسانه زرتشتی مناظره اخت و یوشت، صحنه مناظره مانوی و کرتیر را که به قتل مانوی انجامید، در آن مخفی کرده‌اند (۱۳۹۶: ۲۷). فولادی و همکاران در مقاله «مسئله دیو گاوپای و دانای دینی مرزبان‌نامه» محتمل می‌دانند که هسته اصلی این داستان برگرفته از اوستا و منابع پهلوی باشد که با مفاهیم فلسفی آمیخته و باتوجه به مینوی خرد پرداخته شده است (۱۳۹۹: ۸۲).

### ۲. اثرپذیری چندسویه در داستان دیو گاوپای و دانای دینی

چنان‌که گفته شد و راورینی از جمله نویسندگانی است که به اقتضای نثر فنی، در بازپرداخت مرزبان‌نامه، از تأثیر مستقیم و غیر مستقیم آیات قرآنی بهره‌مند بوده و گونه‌های مختلف اثرپذیری در اثر وی قابل مشاهده است. اگر شیوه‌های گوناگون اثرپذیری به‌طور یک‌جا در یک نمونه جمع

شوند، بدان «اثرپذیری چندسویه» گفته می‌شود (راستگو، ۱۳۹۸: ۸۷). در داستان دیو گاوپای و دانای دینی نیز اثرپذیری واژگانی، تلمیحی، الهامی - بنیادی و تأویلی به صورت توأمان دیده می‌شود؛ ولی آنچه در عمق بخشیدن به داستان و چندبعدی کردن آن نقش اساسی داشته، تعبیه مفاهیم ضمنی در زیرساخت باب چهارم مرزبان‌نامه است که از ساختار و سبک قرآن مجید پیروی می‌کند. در اثرپذیری ساختاری - سبکی، سخنور سخن خویش را در ساخت و بافتی همخوان و همسان با قرآن پردازش می‌کند. قرآن نیز در ورای روساخت آشکار خود، ژرف‌ساختی پیوسته و درهم‌تنیده دارد که لایه‌لایه و تودرتوست و با روساخت آن پیوندی پنهانی دارد (همان: ۷۰). یکی از نتایج ساختار و سبک منحصر به فرد قرآن که در کنار دیگر عوامل، ماندگاری و پویایی آن را در ادوار مختلف رقم زده است، قابلیت تأویل و تطبیق آیات قرآنی و لزوم کشف معانی باطنی و دقایق نهفته آن است (رکنی، ۱۳۹۲: ۱۳۴) و این شیوه، همواره در اذهان سخنوران ادبی از جمله سعدالدین وراوینی الهام‌بخش و اثرگذار بوده است.

### ۳. داستان دیو گاوپای و دانای دینی در مرزبان‌نامه

بر اساس داستان دیو گاوپای و دانای دینی در مرزبان‌نامه، در روزگاران قدیم که دیوان آشکارا در جامعه به فساد و گمراه کردن مردم و به تباه‌کاری اهتمام داشتند، با ورود مردی دین‌دار به سرزمین ایشان و گسترده شدن بساط عبادت و دعوت و افزایش شمار پیروان وی، احساس خطر می‌کنند و در مجلسی با مهتر خود دیو گاوپای گرد هم می‌آیند. در این مجلس، هرکدام از دیوان برای دفع مشکل پیش آمده و مقابله با دانای دینی دیدگاه‌های خود را ارائه می‌دهند و در نهایت، دیو گاوپای تصمیم می‌گیرد با گردآوردن هزار دیو دانا و پرسیدن سؤالات دشوار به افشای نادانی دانای دینی در حضور دانشمندان و بزرگان و آدمی و پری پردازد و سپس برای قتل او اقدام کند. همچنین ایشان متعهد می‌شوند که در صورت شکست، موطن مألوف خود را ترک کنند و در بیابان‌ها و غارها و زمین‌های پست ساکن شوند؛ به طوری که هیچ تماسی با آدمیان نداشته باشند. در نهایت، دانای دینی به تمامی پرسش‌های آنان پاسخ می‌گوید و دیوان، زیان‌دیده و ناامید از آن جایگاه آباد رانده می‌شوند.

باید توجه داشت که در سنت ادب فارسی، دیو همواره در معنای موجود اسطوره‌ای، اهرمن یا جن به کار نرفته و مصداق‌های مختلف انسانی و غیر انسانی پیدا کرده است؛ برای مثال، ناصر خسرو افرادی چون خلفای عباسی، امیران سلجوقی، عوام، جهّال، فقهای دروغین، افراد حریص و ... را دیو نامیده و صفاتی چون فریبندگی، بی‌وفایی، بدگوهری، گمراه‌کنندگی، جهل، نفاق، گردن‌کشی، جفاکاری، بدکنشی و ... را بدیشان نسبت داده است (به نقل از اسعدی، ۱۳۸۴:

۱۰). در متن دیو گاوپای نیز به این موضوع چنین اشاره شده است:

هر گه که گوهر آرز و خشم درو (انسان) استیلا کند، بصف دیوان بیرون آید و در امر و نهی بالقاء

شیطانی گراید (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۶۷).

بر این اساس، دیو و دانای دینی در این داستان، جنبه نمادین می‌یابند و قابلیت تأویل به شخصیت‌های گوناگون و تطبیق با آنها را پیدا می‌کنند. کاربرد عباراتی چون «از بدعت کفر بشرعت ایمان آمدند و بر قبله خدای پرستی اقبال کردند» (همان: ۲۱۴) و استفاده از واژگانی نظیر «مردی دین‌دار»، «بساط دعوت»، «بازار دعوت» و «ارکان شریعت» در شأن مرد دینی، بر پیامبر بودن دانای دینی دلالت دارد و دیوان در حکم دشمنان و مخالفان وی قرار می‌گیرند.

#### ۴. شباهت‌های داستان حضرت موسی ع با دیو گاوپای و دانای دینی

داستان حضرت موسی ع یکی از داستان‌های مشهور در ادیان سامی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) است که به سبب برخورداری از درون‌مایه جذاب و ابعاد تربیتی گوناگون و درس‌های اخلاقی برجسته، بسیار مورد توجه بوده است. بخش‌های مختلف داستان حضرت موسی در قرآن در ضمن ۳۴ سوره و از جمله سوره‌های طه، شعرا، اعراف، بقره، انفال، نمل و قصص ذکر شده است و از کنار هم قراردادن این بخش‌های پراکنده، داستان کامل می‌شود. فرازهایی از این داستان با روایت دیو گاوپای و دانای دینی قابل تطبیق است و به نظر می‌رسد وراوینی از طریق عبارت‌پردازی‌های هدفمند و گزینش واژگان و تعابیر خاص، در جهت برقراری ارتباط بین این دو داستان کوشیده است. از این نگاه، دانای دینی، به حضرت موسی ع و دیو گاوپای و گروه دیوان به فرعون و یاران و مشاوران او قابل تأویل خواهند بود. در زیر، شباهت‌های این دو داستان ذکر می‌شود:

۱. در بخش‌های مختلف مرزبان‌نامه به کبر و غرور و مهتری و برتری‌جویی دیو گاوپای اشاره می‌شود (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۳۰ و ۲۴۹-۲۵۰). فرعون نیز به مانند گاوپای، خود را از همه برتر و بهتر می‌داند و برای خویش جایگاه خدایی قائل است:

گفت: بزرگ‌تر منم ایشان همه کهتر از من‌اند. و چهل سال هم بر این بود. پس آن‌گاه در بت‌خانه‌ها برآورد و ایدون گفت: مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي. شما را جز من خدای کس نشناسم و خلق را به پرستیدن خود خواند (طبری، ۱۳۷۸: ۲۶۵).

فرعون از جهت دیگری نیز به گاوپای شباهت دارد و آن علاقه وافر وی به گاو است:

فرعون هر چند دعوی خدایی کرد، گاو را دوست داشتی؛ هرگاه که گاوی نیکو بدیدی، او را سجده کردی و خلق را بفرمودی که او را سجود کردند. و به پادشاهی مصر اندر خلقی بودند بسیار که سر گاو را پرستیدندی و بتان داشتندی بر صورت سر گاو، و فرعون بر ایشان انکار نکردی از دوستی که او را با گاو بود. و فرعون گوشت گاو نخوردی و نپسندیدی که کس از قوم او گاو کشتی (همان: ۳۰۵).

۲. در مرزبان‌نامه، از دیو گاوپای به «فجره طواغی و طواغیت» و از زیردستان و لشکریان او به عنوان «عبد طواغیت طغیان» یاد می‌شود (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۱۵ و ۲۵۲). در آیات مختلف قرآن نظیر «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (طه: ۲۴؛ نازعات: ۱۷ و طه: ۴۳) و «قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّغَى» (طه: ۴۵) نیز فرعون به عنوان فردی طغیان‌گر و سرکش معرفی می‌شود.

۳. در مرزبان‌نامه، دانای دینی را «علم و حکمت پیشه است» (رواینی، ۱۳۸۰: ۲۴۵) و هر روز، افراد بیشتری به آیین او می‌پیوندند: «تا به اندک روزگاری بساط دعوت او روی به بسطت نهاد و بسیار کس اتباع دانش او کردند و اتباع بی‌شمار برخاستند...» (همان: ۲۱۴). موسی<sup>ع</sup> نیز به مانند دانای دینی از علم و حکمت برخوردار است و پس از آغاز دعوت، روزبه‌روز بر شمار پیروان او افزوده می‌شود: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (قصص: ۱۴). در تاریخ طبری آمده است: «خبر او به مصر اندر افتاد. هر کسی به دیدار او می‌آمدند تا بنی اسرائیل جمله بر او گرد آمدند و بدو می‌گرویدند» (طبری، ۱۳۷۸: ۲۹۴).

۴. محلّ عبادت دانای دینی بر سر کوهی است که در آن جایگاه، صومعه‌ای ترتیب می‌دهد و سجدۀ عبادت می‌گسترده و خلق را به طریق عصمت دعوت می‌کند و آفتاب سلطنتش سر از ذرّۀ این کوه برمی‌زند (رواینی، ۱۳۸۰: ۲۱۴ و ۲۱۶). در داستان حضرت موسی نیز کوه طور جایی است که خداوند بر موسی<sup>ع</sup> تجلّی می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۸: ۶۳۰) و آن حضرت در این کوه به عبادت و مناجات پروردگار می‌پردازد و «چون نعمت بر او تمام گشت و مناجات سپری شد، موسی از آن مقام کوه طور بازگشت با مرتبت‌ها و نعمت‌ها و برکت‌ها؛ برکت پیغمبری و برکت وحی و برکت مناجات و برکت شریعت و دین و برکت مرتبت و قدرت» (طبری، ۱۳۷۸: ۲۹۰).

۵. در مرزبان‌نامه درباره دانای دینی از زبان دیوان چنین گفته می‌شود: «این مرد دینی برین سنگ نشست و سنگ در آبگینه کار ما انداخت و شکوه ما از دل خلاق برگرفت» (رواینی، ۱۳۸۰: ۲۱۶). درباره حضرت موسی و محلّ عبادت وی نیز چنین آمده است:

گروهی گفتند آن سنگی بود از کوه طور سینا که موسی آنجا با خدای عزّ و جلّ مناجات کرده بود بر مقدار مصلی نماز موسی هرکجا به سفر بودی یا به حضر، آن سنگ را از خویشتن جدا نکردی. پس چون موسی مناجات خواستی کردن، بر آن سنگ بر ایستادی و نماز کردی و مناجات گفتی (طبری، ۱۳۷۸: ۳۶۳).

به نظر می‌رسد تکرار واژه «سنگ» در این عبارات مرزبان‌نامه ناظر به نقش برجسته آن در داستان حضرت موسی نیز هست؛ چنان‌که یکی از معجزات آن حضرت، با عصا به سنگ ضربه‌زدن و جاری شدن دوازده چشمه از آن برای اقوام دوازده‌گانه بنی اسرائیل بود: «أَنَّ اضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» (اعراف: ۱۶۰). از این قبیل است به سنگ تبدیل شدن اموال و دارایی‌هایی مخالفان موسی<sup>ع</sup> به سبب دعای آن حضرت (طبری، ۱۳۷۸: ۳۰۳).

۶. در مرزبان‌نامه، گروه دیوان به فساد و تباهی اهتمام داشتند و با ورود دانای دینی به آن جایگاه و دعوت افراد به طریق عصمت و شریعت، مردم از افعال دیوان اعراض می‌کنند و بدو می‌گروند (رواینی، ۱۳۸۰: ۲۱۴). موسی نیز زمانی به رسالت مبعوث می‌شود که آل فرعون ظلم و فساد و تعدّی را در بین مردم به اوج خود رسانده بودند و قوم موسی از این بابت نزد او شکایت می‌برند و

یاری می‌جویند: «قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ...» (اعراف: ۱۲۹).

۷. یکی از اعمال پلید دیوان در داستان گاوپای و دانای دینی، اغوای مردم از طریق جادوگری و درست جلوه‌دادن باطل در انظار آدمیان بوده است: «باغوا و اضلال خلق را از راه حق و نجات می‌گردانیدند و اباطیل خیالات در چشم آدمیان آراسته می‌نمودند» (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۱۳). در زمان حضرت موسی نیز سحر و جادوگری رواج بسیار داشت و آن حضرت با آوردن معجزه‌ای که آنان قادر به انجامش نبودند، سحرهاشان را باطل و با آنها اتمام حجت کرد (صدوق، ۱۳۷۳: ۸۰/۲).

۸. دیو گاوپای پس از وقوف بر ویژگی‌های دانای دینی و گرویدن تعداد زیادی از مردم به وی، برای چاره‌جویی در این کار زمان می‌خواهد و به مشورت با وزرای خود می‌پردازد: ... گفت از شما زمان می‌خواهم که چنین کارها اگرچه توانی برنتابد، اما بی تانی هم نشاید کرد ... پس سه سر دیورا که هر سه دستوران ملکت و دستیاران روز محنت او بودند حاضر کرد و آغاز مشاورت از دستور مهترین نمود (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۱۷).

فرعون نیز بعد از اولین مواجهه با موسی و مشاهده برخی معجزات، همچون گاوپای برای مقابله با موسی و چاره‌اندیشی، زمان می‌خواهد و به مشورت با وزیران و سران مملکت خویش می‌پردازد (← شعرا: ۳۶-۴۰).

۹. گاوپای معتقد است که دانای دینی در پی فریب مردم و بی‌اعتبارکردن حکومت ایشان در اذهان عمومی است:

تو آمده‌ای و عرصه دعوی دانش به گام فراخ می‌پیمایی و جهانیان را به اظهار تورع و امثال این تصنع، سغبه زرق و بسته فریب خویش می‌کنی و می‌خواهی که چهره آراسته دولت و طره طرازنده مملکت ما را مشوه و مشوش گردانی (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۵۱).

فرعون و قومش نیز بر آن اند که موسی از طریق سحر و فریب، درصدد اخراج ایشان از آن سرزمین و براندازی آیین و طریقت ایشان است: «قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ» (طه: ۵۷) و نیز: «قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّىٰ» (طه: ۶۳).

۱۰. یکی از روش‌های پیشنهادی به گاوپای برای مقابله با دانای دینی که با استقبال وی مواجه می‌شود، عیب‌جویی از دانای دینی و تخریب وجهه وی در نزد گروندگان به اوست که «چون تو به اظهار معایب و افشاء مثالب او زبان بگشایی، تو را تصدیق کنند و از او برگردند و بازار دعوتش کُند شود» (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۲۳). در داستان موسی نیز فرعون با اتهاماتی نظیر جنون و جادو به موسی (طه: ۵۷؛ اعراف: ۱۲۷ و هود: ۱۷)، درصدد تخطئه شخصیت آن حضرت در نزد بنی اسرائیل و سپس قتل اوست:



فرعون خواست که بنی اسرائیل را از موسی جدا کند تا چون موسی را بکشد، از بهر او بر خود نجنبند که بنی اسرائیل به عدد بسیار بودند. موسی را به چشم بنی اسرائیل زشت همی کرد ... (طبری، ۱۳۷۸: ۳۰۵).

۱۱. گاوپای بر آن است تا در مجمعی عام بنشیند و با دانای دینی در اسرار علوم و حقایق اشیا سخن راند تا او در پرسش و پاسخ گاوپای فروماند و عورت جهل وی بر خلق آشکار شود (← وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۲۳ و ۲۵۲). وی بعد از شنیدن سخنان دینی و پی بردن به نشانه‌های دین‌داری و خردورزی او، هزار دیو دانا و دستان‌ساز برمی‌گزیند تا با کمک آنها و همراهی زاهدان و عابدان فریب‌خورده به مقابله با دانای دینی پردازد: «این همه را حشر کرد و به جوار آن کوه رفت که صومعه دینی بر آنجا بود» (همان: ۲۵۰ و ۲۵۶). فرعون نیز پس از اولین دیدار و گفت‌وگو با موسی و دیدن برخی معجزات وی تصمیم می‌گیرد ساحران بسیار دانا و توانا را از سراسر ملک خویش گرد آورد و در محضر خلقی انبوه، جهل و عجز موسی را بر همگان نمایان کند.

به نظر می‌رسد واژه «حشر» در این عبارات مرزبان‌نامه، ناظر به ذکر این واژه در آیاتی است که بر گردآمدن همه مردم برای تماشای اعمال ساحران و حضرت موسی دلالت دارد: «قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحَشِّرَ النَّاسَ ضُحَىٰ» (طه: ۵۹)، «فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ» (شعرا: ۵۳ و نیز ← شعرا: ۳۶ و اعراف: ۱۱۱)، «فَحَشَرَ فَنَادَىٰ» (نازعات: ۲۳).

نکته دیگر اینکه در مرزبان‌نامه، تقابل گاوپای و دانای دینی به شکل مناظره نشان داده شده و آن هم به دلیل پیروی از الگوهای غالب اساطیری و دینی است که در بسیاری از این روایات، مقابله نیروهای خیر و شر در قالب مناظره پدیدار شده و در القای هم‌زمان این داستان‌ها برای مخاطب تأثیر بیشتری داشته است.

۱۲. گاوپای خواهان از بین بردن دانای دینی است؛ ولی با مخالفت یکی از وزیران مواجه می‌شود که عاقبت این کار را وخیم می‌داند و گاوپای را از این تصمیم باز می‌دارد: «رَأَى مِنْ أَنْتِمْ كَمَا أَنْتِمْ» (شعرا: ۲۲۲). فرعون نیز به مانند گاوپای بر کشتن موسی مصمم است؛ لیکن برخی از مشاوران او از جمله مؤمن آل فرعون با این تصمیم مخالفت کرده و عاقبت شوم چنین کاری را به او یادآور می‌شوند (← غافر: ۲۶ و ۲۸).

۱۳. گاوپای ادعای سروری بر دیوان جهان را دارد و مدعی نفوذ در آسمان‌ها و گوش دادن به سخنان اهل ملکوت است: «مَنْ يَشِئُهَا وَمَقْتَدَايَ دِيْوَانَ جِهَانِمِ، اسْتِرَاقِ سَمْعِ از فرشتگان آسمان می‌کنم» (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۵۱). فرعون نیز دعوی خدایی دارد و از وزیر بدسرشت خود، هامان، می‌خواهد که برای صعود به آسمان و اطلاع از خدای موسی برای او بنای عظیمی مهیا کند: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (قصص: ۳۸).

۱۴. سخن‌گفتن دانای دینی و موسی نیز به هم شباهت دارد. دانای دینی «کلماتی درشت در عبارتی نرم می‌راند و مرارتِ حق را به وقتِ تجرّیع در ظرفِ تقرّیع به انگبینِ تَلَطّف چاشنی می‌دهد» (رواینی، ۱۳۸۰: ۲۵۴) و موسی نیز از سوی خداوند مأموریت می‌یابد که به نزد فرعون رفته، با او به نرمی سخن بگوید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى» (طه: ۴۴).

۱۵. مناظره دیو گاوپای و دانای دینی با سؤالاتی از کردگار جهان و چستی او آغاز می‌شود: «دیو گفت: جهان بر چند قسمست و کردگار جهان چند؟» (رواینی، ۱۳۸۰: ۲۵۷). بین موسی و فرعون نیز مناظره‌ای درباره کردگار جهان و آفرینش درمی‌گیرد و نخستین پرسش فرعون از آن حضرت، درباره ماهیت خداوند و کیفیت اوست: فرعون گفت: و ما ربّ العالمین. این خدای عالمیان که تو را فرستاده است، چیست و کیست؟» (طبری، ۱۳۷۸: ۲۹۲) و در جای دیگر آمده است: «قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى» (طه: ۴۹).

۱۶. در نخستین پیغام‌هایی که بین دیو گاوپای و دانای دینی ردّ و بدل می‌شود، شکوه دینداری و نشانه‌های پرهیزکاری دانای دینی بر گاوپای معلوم می‌گردد و او را به هراس بسیار می‌افکند: گاوپای از حکایت حال او سخت بهراسید و اندیشید که این همه امارت پرهیزکاری و علامات شریعت‌ورزی و دین‌پروری شاید بود و از عادت متجذدان و متهجدان می‌نماید ... (رواینی، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

در نخستین مواجهه موسی با فرعون پس از رسالت نیز حضرت موسی معجزاتی را برای فرعون آشکار می‌کند که باعث رعب و وحشت او می‌شود: گفت تو را چیزی بنمایم و آیتی پیدا کنم تا بدانی که من پیغمبرم. فرعون گفت بیار و بنمای اگر راستگویی. موسی عصا از دست بیفکند ... فرعون بترسید و از تخت فروافتاد و به زیر تخت اندر شد و شکمش فرورفت از بیم (طبری، ۱۳۷۸: ۲۹۳).

۱۷. در هر دو داستان، تأثیر مهابت و عظمت دانای دینی و موسی پیش از دیو گاوپای و فرعون در قلوب اطرافیان ایشان مشاهده می‌شود؛ چنان‌که در توصیف فرستاده گاوپای به خدمت دانای دینی آمده است: «شکوه و مهابت او دیو را چنان گرفت که مجال دم‌زدن نیافت» (رواینی، ۱۳۸۰: ۲۵۲). در فرازی دیگر، گاوپای می‌گوید: «بی‌آنک از دستبرد این مرد دینی به جدال و قتال ما کاری برخاست، وقع هراس و بأس او در دل‌های شما بنشست» (همان: ۲۴۹). در داستان موسی نیز، ساحران پیش از فرعون تحت تأثیر معجزات حضرت موسی قرار می‌گیرند و به همین دلیل از سوی فرعون مواخذه می‌شوند: «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ» (طه: ۷۱). به نظر می‌رسد گزینش واژه «وقع» ناظر به آیه قرآن است که از پیروزی حق (موسی) بر باطل و تأیید نبوت وی حکایت دارد: «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف: ۱۱۸).

۱۸. فرجام کار گاوپای و پیروانش نیز به سرانجام فرعون و قوم او شباهت دارد. گاوپای در مناظره و معارضه با دانای دینی شکست می‌خورد و به‌ناچار، سرزمین آباد خود را ترک کرده، در

گودال‌ها و زمین‌های پست ساکن می‌شوند (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۷۳). فرعون و لشکریانش نیز مقهور معجزات گوناگون موسی شده، سرانجام از باغ و بوستان و موطن آباد خویش بیرون می‌شوند: «فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ» (شعرا: ۵۷ و ۵۸).

۱۹. یکی از فرازهای برجسته و شواهد مهم داستان دیو گاوپای و دانای دینی که احتمال ارتباط این داستان با سرگذشت موسی در قرآن را تقویت می‌کند، اقرار دانای دینی بر بهره‌مندی اندک او از علم لدنی و متعلق دانستن آن به راسخ قدمان نبوت و ولایت است:

اگرچ بهره من از عالم لدنیت علمی زیادت نیامدست و از محیط معرفت نامتناهی به راسخ قدمان نبوت و ولایت بیش از قطره چند فیضان نکرده، و ما اوتیتیم من العلم الا قلیلاً؛ اما از علم آن قدر تخصیص یافته‌ام که از سؤال و جواب او در نمانم و از کم‌زنان دعوی، مهرة عجز باز نچینم (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

یکی از بخش‌های داستان حضرت موسی ع به ملاقات و همراهی آن حضرت با خضر ع اختصاص دارد که در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف به این ماجرای اسرارآمیز اشاره شده است و بسیاری از مفسران، منظور از «عبد صالح» را در این آیات، حضرت خضر دانسته‌اند. طبری در تفسیر این بخش از آیات می‌نویسد:

و چون موسی با خدای مناجات همی کرد، ایدون گفت: یا رب هیچ خلقی تو را هست بر پشت زمین از من داناتر؟ گفت: یا موسی مرا بنده‌ای است نام او خضر، او به علم از تو بیش است. موسی گفت: یا رب، مرا به سوی او رهنمون کن. خدای گفت: عز و جل: او به میان دو دریا باشد. پس موسی گفت: که من نیاسایم تا به میان دو دریا نرسم و سوی خضر روم و از او علم آموزم (طبری، ۱۳۵۶: ۹۴۷/۴).

در این داستان، خضر با این شرط که موسی ع هیچ سؤالی از او نپرسد، همراهی او را می‌پذیرد. موسی پس از مشاهده اقدامات خضر که شامل سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و تجدید بنای دیوار بود، به وی اعتراض می‌کند و خضر تأویل کارهای خود را برای او بازگو کرده، او را بدرود می‌گوید. خضر که در قرآن از او با تعبیر «عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵) یاد شده، نماد «باطن» و دارای علم لدنی و ولایت است؛ اما موسی ع نماد «ظاهر» و دارای رسالت، نبوت و تشریح است (اسفندیار و بیطرفان، ۱۳۸۹: ۱۸). علم لدنی، به عبارتی همان معارف غیبی و حقایق و اسرار الهی است که از طریق کسب و یا ابزار حس و عقل به دست نمی‌آید (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۲۹۰). گفتنی است قرآن از مکان ملاقات حضرت خضر با حضرت موسی به مجمع‌البحرین یاد می‌کند (کهف: ۶۰) و تعبیر «محیط معرفت نامتناهی» (دریای معرفت) در این بخش از عبارات مرزبان‌نامه با توجه به همین نکته است. واژه «مجمع» نیز چندبار در داستان گاوپای و دانای دینی تکرار می‌شود (← وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۵۶) که احتمال دارد بر اساس کاربرد این واژه در داستان حضرت موسی باشد.

علاوه بر موارد یادشده، کاربرد برخی الفاظ برجسته داستان حضرت موسی ع در تسبیح عبارات باب چهارم مرزبان‌نامه، احتمال نظر داشتن وراوینی به آن داستان را در پرداخت دیو گاوپای و دانای دینی تقویت می‌کند؛ برای مثال، به نظر می‌رسد تکرار واژه «انداخت» و مشتقات آن در برخی عبارات این داستان نظیر «آنچ ایشان انداختند در خاطر تو جای گرفت» (همان: ۲۲۱)، «این انداخت از حزم و پیش‌بینی به دور است» (همان: ۲۲۲)، «سنگ در آگینه کار ما انداخت» (همان: ۲۱۶) و «هر تیر تدبیر که ما اندازیم بر نشانه کار نیاید» (همان: ۲۱۸) با توجه به تکرار این واژه در داستان حضرت موسی و به ویژه مواجهه وی با ساحران به کار رفته باشد: «قَالَ الْقَوَا فَلَمَّا أَلْقُوا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ ... وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلِقِ عَصَاكَ ...» (اعراف: ۱۱۶-۱۱۷). «فَالْقَوَا جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ ... فَالْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ ... فَالْقَىٰ السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ» (شعرا: ۴۴-۴۶)؛ و از این قبیل آیات متعددی از سوره طه که این واژه در آنها تکرار می‌شود.

همچنین «مار اژدهاپیکر» در عبارت «روزی ماری اژدهاپیکر ... به طلب آبشخور در آن باغ آمد» (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۳۵) یادآور مار اژدهاشکل در داستان حضرت موسی (← اعراف: ۱۱۷ و ۱۰۷) و «شعبده حیل» (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۴۲) و «طلسم سحره فرعون» (همان: ۲۱۶) که به سحر ساحران دلالت دارند.

## ۵. شباهت‌های داستان پیامبر ص با داستان دیو گاوپای و دانای دینی

چنان‌که گفته شد، به نظر می‌رسد وراوینی در بازپرداخت باب چهارم مرزبان‌نامه، با ذکر نشانه‌های مشترک در داستان‌های مشابه با دیو گاوپای و دانای دینی در پی تداعی معانی و پیوند فرهنگی بین عناصر اسطوره‌ای و دینی است. داستان حضرت محمد ص نیز در مراتب ضعیف‌تری با این داستان مرزبان‌نامه شباهت‌هایی دارد و احتمالاً وراوینی در بازپرداخت داستان خود به آن نیز گوشه‌چشمی داشته است.

۱. حضرت محمد ص نیز به مانند دانای دینی از علم و حکمت و خلقی نیکو و برجسته برخوردار بود و با نرم‌خویی و مدارا به تبلیغ دین و جذب قلوب افراد مبادرت می‌کرد. در قرآن کریم در باب علم بسیار وی چنین آمده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمْنَاكَ مَا لَمْ تُكُنْ تُعَلِّمُ» (نساء: ۱۱۳). همچنین از رفتار نیک و اخلاق حسنه حضرت رسول ص چنین یاد می‌شود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ...» (آل عمران: ۱۵۹) و نیز: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴).

۲. آن حضرت نیز به مانند دانای دینی بساط عبادت خود را در کوه (غار حرا) می‌گسترده و در همان‌جا به رسالت و فراخواندن مردم به آیین تازه مبعوث می‌شود:

و قریش را آیین چنان بودی که هرکه از ایشان دعوی نیک‌مردی کردی، هرسال به ماه رجب، یک روز به کوه بیرون شدی و بر سر کوه مجاور بودی روز و شب، ... و چون پیغامبر علیه السلام، آن

سال مجاورنشستن تمام کرد، و آن سی روز از رجب بود و ده روز از شعبان، و اندر غار بودی به کوه حرا... (طبری، ۱۳۷۳: ۳۲۱).

در جای دیگر درباره آشکارشدن دعوت آن حضرت آمده است:

پس دیگر روز به کوه صفا برشد و بانگ کرد تا همه کس آوازش بشنیدند و از هر بنگاهی از قریش بر وی گرد آمدند. آنکه پیغمبر علیه السلام ایشان را گفت: من تا اکنون در میان شما چه قوم بودم؟ همه گفتند: امین و راستگوی و استوار بودی (همان: ۴۳).

۳. در مرزبان‌نامه، دیوان به اغوا و اضلال خلق از راه حق و نجات اهتمام داشتند و مردم پس از آغاز دعوت دانای دینی و تمسک جستن به قواعد تنسک او و اقبال بر قبله خداپرستی، از دیوان و افعال ایشان اعراض می‌کنند (← وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۱۴). در زمان حیات پیامبر نیز مشرکان به فساد و گمراه‌ساختن افراد مبادرت می‌کردند و پس از گرویدن مردم به آیین اسلام و روی‌گردانی از کفار، مخالفان بر آزار و اذیت خود افزودند (طبری، ۱۳۷۳: ۵۰).

۴. در داستان گاوپای و دانای دینی، چند نوبت از سلطنت فراگیر و سایه‌گسترده چتر دولت دانای دینی بر اطراف عالم سخن می‌رود و حدیثی از پیامبر را نیز در شأن وی وارد می‌داند: «و ذکر او در اقالیم عالم انتشار گرفت و نزدیک آمد که سر حدیث سَبَّحُ مَلِكُ أُمَّتِي مَأْوِي لِي مِنْهَا، در حق او آشکارا شدی» (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۱۵-۲۱۶). صرف نظر از حدیث مذکور که خود می‌تواند نشانه‌ای دال بر شباهت دینی و پیامبر ص باشد، در فرازهای مختلف داستان آن حضرت، بدین نکته اذعان می‌شود:

(پیغمبر) گفت: اگر آن جهان می‌نخواهید، باری این جهان بجوید که خدای عز و جل این دین را آشکارا خواهد کرد، و پادشاهی تازیان و پارسیان و روم و شام از مشرق تا مغرب مرا خواهد دادند و ائتان مرا (طبری، ۱۳۷۳: ۴۵).

۵. دیوان در داستان مرزبان‌نامه پس از وقوف بر دعوت دانای دینی و افزایش پیروان او احساس خطر می‌کنند و در مجلسی به چاره‌اندیشی و گفت‌وگو درباره این موضوع می‌پردازند (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۱۵). پس از آشکارشدن دعوت پیامبر و گرویدن روزافزون مردم به آیین تازه نیز در محافل مشرکان و کفار که به‌نوعی گروه دیوان را نمایندگی می‌کنند، ولوله‌ای بر پا می‌شود و برای دسیسه‌چینی و مقابله با آن حضرت، مجالس شور و مشورت برگزار می‌کنند:

و به مزگت اندر به انجمن‌ها می‌گفتند که محمد دینی نو آورده است و می‌گوید که مرا از خدای عز و جل پیغام آمده است و من پیغامبرم. و گروهی از پنهان بدو گرویده‌اند و نماز همی‌کنند. بوجهل بن هشام گفت: اگر بدانم که کیست که به دین او بگرویده است، سرش چون سر مار بکوبم. و اگر محمد را بینم که به مزگت اندر آید و به جز هبل را سجود کند، سنگی بر سرش زنم و بشکنم و هبل بتی بود که همه مکیان او را پرستیدندی (طبری، ۱۳۷۳: ۴۰).

۶. در مجلس گاوپای و مشاوران وی، برای از رونق افتادن بازار دعوت دانای دینی، بر اظهار معایب و افشای مثالب وی در نزد مردم تأکید می‌شود (← وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۲۳). در داستان

پیامبر ص نیز دشمنان برای تخریب چهره آن حضرت، از شیوه‌های گوناگون و اتهام‌هایی همچون جنون، ساحری، تمسخر و ... بهره می‌بردند (میانجی، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

۷. در گفت‌وگوی گاوپای با وزرای خود، درباره گونه‌های مختلف برخورد با دانای دینی نظیر کشتن او، جنگیدن با وی، تخریب شخصیت، اغفال او با وسوسه‌های شیطانی و تطمیع وی با زیورهای دنیوی و ... بحث و مشورت می‌شود (← وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۱۷-۲۴۹). در داستان پیامبر نیز کفار و مشرکان، شیوه‌هایی چون کشتن آن حضرت، فریفتن او با زر و سیم، تخطئه شخصیت، جنگ و قتال و ... را برای مقابله با وی پیشنهاد می‌دهند و به کار می‌گیرند (طبری، ۱۳۷۳: ۴۶-۸۹).

۸. در مرزبان‌نامه، دیوان پس از بحث و تبادل نظر درباره شیوه‌های مقابله با دانای دینی، سرانجام تصمیم می‌گیرند داناترین افراد را در قلمرو خویش گردآورند و با پرسیدن سؤالات دشوار و به چالش کشیدن دانای دینی در انظار عام، بر وی غلبه یابند و جهل و نادانی وی را در برابر همگان آشکار کنند (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۵۰). در داستان پیامبر ص نیز مشرکان پس از رایزنی‌های بسیار و نومی‌دی از شگردهای گوناگون جدال با آن حضرت، به تصمیمی مشابه دست می‌یازند تا با طرح سؤالات دشوار و درماندن پیامبر از پاسخ، ایشان مقهور شود و دیگر دعوی پیامبری نکنند:

و آن قصه بیست‌وهشت مسئله بود که مشرکان و جهودان از تورات بیرون آورده بودند و این بدان وقت بود که پیغمبر علیه السلام اسلام نو آشکارا کرد و کافران مکه با وی جدال کردند و حجت‌ها همی آوردند و همی گفتند باشد که او را به حجت مقهور توانیم کردن. پس چون به هیچ با او برابر نمی‌آمدند، تدبیر آن کردند که به مدینه روند و آنجا با جهودان مدینه گرد آیند تا جهودان از تورات مسئله‌ها بیرون کنند هرکدام مشکل‌تر، تا باشد که پیغمبر را بدان مغلوب توانند کردن. پس بوجهل بن هشام و ولید بن مغیره برفتند و همه جهودان را از حنین و فدک و وادی القری همه را گرد کردند و حال دعوت پیغمبر بگفتند و گفتند او سخنانی چند می‌گوید و چنان گوید آن سخن‌های خداست. و به دست ما اندر کتابی نیست از آسمان آمده، باید که از کتاب شما ما را مسئله‌ها بیرون کنید هرکدام مشکل‌تر تا ما او را پرسیم. اگر چنان‌که باید بگوید، ما بدانیم که او پیغمبر است و اگر آن مسئله‌ها جواب نیکو نکنند، باری مقهور گردد و نیز آن چنان دعوی نکند (طبری، ۱۳۷۸: ۱۲).

۱۰. در مرزبان‌نامه، قرار بر این می‌شود که اگر دانای دینی در مناظره پیروز شود، دیوان «معموره عالم» رها کنند و به نشیب‌ها و گودها روند (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۵۶). در داستان پیامبر ص نیز مکه تنها پایگاهی بود که در دست مشرکان و مخالفان اسلام باقی مانده بود و کعبه را مرکز گردهمایی‌ها و کارشکنی‌های خود قرار داده بودند و آن حضرت پس از فتح مکه، این شهر را از پلیدی شرک و طاغوتیان و کعبه (بیت المعمور) را از لوٹ وجود بتها پاک گرداند. نکته قابل ذکر در این باره این است که طبق آنچه در آیه چهارم سوره طور و گزارش اغلب مفسران از این آیه آمده است، «بیت‌المعمور» نام دیگر خانه کعبه است (میدی، ۱۳۷۶: ۳۳۳/۹ و طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۴۷/۹) و از این

حیث با واژه «معموره» در عبارت ذکر شده از مرزبان نامه مشابَهت و مقارنت پیدا می کند و می تواند نشانه دیگری برای تداعی داستان پیامبر ص باشد.

۱۱. در مرزبان نامه، گاوپای سؤالات خود را با پرسش از چیستی و چگونگی پروردگار و آفرینش جهان آغاز می کند (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۵۷). در مناظره پیامبر با کفار نیز چنین سؤالاتی مطرح می شود:

اول آن بود که گفتند بگوی تا آن خداوند که تو او را همی پرستی چگونه است و صفت او چیست؟ دیگر گفتند بگوی تا خدای عز و جل این جهان را به چند روز آفرید و چند هنگام بدارد و کدام وقت باشد که درنوردد و نیست کند. و دیگر گفتند بگوی تا رستخیز روز قیامت یا از این جهان چند مانده است دیگر ستارگان ... (طبری، ۱۳۷۸: ۱۲/۱).

۱۲. در مرزبان نامه، پس از پیشی گرفتن دانای دینی در میدان مسابقه و مناظره، دیوان از آن مباحثه پشیمان می شوند و «از آن جایگه جمله هزیمت گرفتند و خسار و خیت بهره ایشان آمد» (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۷۳). در داستان پیامبر ص نیز دشمنان آن حضرت در نهایت از معارضه با پیامبر بازمی مانند و به هیچ روشی بر وی فائق نمی آیند: «ولید مغیره و دیگران نومید و خایب و خاسر و خاموش شدند و بازگشتند و هیچ نتوانستند گفتن ... و نیز با پیغامبر علیه السلام نتوانستی چخیدن» (طبری، ۱۳۷۳: ۵۰).

#### ۶. تلفیق روایات دینی و متون ایران باستان در داستان دیو گاوپای و دانای دینی

وراوینی در نقل پرسش و پاسخی نیز که بین دیو گاوپای و دانای دینی درمی گیرد، از ترکیب روایات دینی و متون ایران باستان استفاده می کند و از این طریق، در تلفیق دو فرهنگ ایران و اسلام کوشیده است؛ برای مثال، دانای دینی در پاسخ به یکی از سؤالات گاوپای، نزدیک ترین چیز به افراد را اجل و دورترین چیز را روزی نامقدر می داند (— وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۶۳-۲۶۴). این سخن برآیندی است از حدیثی از حضرت علی ع: «أَقْرَبُ شَيْءٍ الْأَجَلُ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۲۰) و این عبارت در مینوی خرد چنین آمده است: «با کوشش، آن نیکی را که مقدر نشده است، نمی توان به دست آورد» (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۱/۲۱-۶). از همین قبیل است سخن دانای دینی درباره خمیرمایه فرشتگان، دیوان و آدمیان (— وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۶۷) که آن هم برآیندی است از روایت نبوی:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ وَرَكَّبَ فِيهِمُ الْعَقْلَ وَخَلَقَ الْبُهَائِمَ وَرَكَّبَ فِيهَا الشَّهْوَةَ وَخَلَقَ بَنِي آدَمَ وَرَكَّبَ فِيهِمُ الْعَقْلَ وَ الشَّهْوَةَ فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ أَعْلَى مِنْ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلُهُ فَهُوَ أَدْنَى مِنَ الْبُهَائِمِ (صدوق، ۱۳۸۳: ۴/۱).

و روایتی از مینوی خرد که شبیه ویژگی های یادشده را در توصیف انواع مردم برشمرده است (— مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۱/۴۱-۱۵).

## ۷. نتیجه

هدف وراوینی از ترجمه مرزبان‌نامه، صرفاً در زیور عبارت و آرایش ظاهری سخن محدود نمی‌شود؛ بلکه زوایای دقیق و پنهان و ابعاد هنری و گسترده‌تری دارد که هنوز سر به مهر و ناشناخته باقی مانده است.

چنان‌که در این پژوهش دیدیم، فرازهای مختلف داستان دیو گاوپای و دانای دینی، با داستان‌های سامی نظیر داستان حضرت موسی و در مرتبه‌ای ضعیف‌تر نیز حضرت رسول ص شباهت‌های محتوایی، لفظی و ساختاری بسیاری دارد و ابعاد گوناگونی از این دو داستان با قصه مرزبان‌نامه قابل تطبیق است. این شباهت‌ها، به‌ویژه در جنبه‌های شخصیتی و کنشی و حوادث و بن‌مایه‌ها، ظهور و بروز بیشتری دارد. در سنت ادب فارسی، دیو همواره در معنای موجود اسطوره‌ای، اهرمن یا جن به کار نرفته و مصداق‌های مختلف انسانی و غیر انسانی پیدا کرده و در داستان دیو گاوپای و دانای دینی نیز به این موضوع اشاره شده است که اگر آز و خشم بر انسان غلبه کند، در جرگه دیوان به شمار می‌رود و اوامر شیطان را اجرا می‌کند. بر این اساس، دیو و دانای دینی در این داستان، جنبه نمادین می‌یابند و قابلیت تأویل به شخصیت‌های گوناگون و تطبیق با آنها را پیدا می‌کنند.

به نظر می‌رسد هنر وراوینی و تلاش او بر این بوده است که داستان‌های دینی، تاریخی و اساطیری را که به‌نحوی با حکایت گاوپای اشتراکاتی دارند، برگزیند و در این راستا در تنسيق عبارات و گزینش واژگان و پردازش تصاویر، کلام خود را به‌گونه‌ای بیاراید که فرازهای مختلف این داستان، داستان‌های مشابه دیگر را برای مخاطب تداعی کند. این روایات، هیچ‌کدام با داستان مرزبان‌نامه، مطابقت کامل و همه‌جانبه ندارند و هرکدام از برخی جنبه‌ها با آن پیوند می‌یابند. صرف نظر از شباهت‌های بسیار محتوایی و ساختاری داستان حضرت موسی و حضرت محمد ص با دیو گاوپای و دانای دینی که در این پژوهش به‌تفصیل بررسی شد، برخی نشانه‌های آشکار لفظی نظیر فجره طواغی و طواغیت، بر سنگ نشستن برای عبادت، حشرکردن همگان، بهره‌مندی کمتر دانای دینی از علم لدنی نسبت به راسخ‌قدمان نبوت و ولایت، محیط معرفت نامتناهی، طلسم سحره فرعون، شعبده حیل، مار اژدهاپیکر، اژدهای گشاده‌کام و تکرار واژگانی نظیر سنگ و انداخت و ... در داستان مرزبان‌نامه این احتمال را تقویت می‌کند که نویسنده در پی تداعی داستان حضرت موسی برای مخاطب بوده است. وراوینی در نقل مناظره دیو گاوپای و دانای دینی نیز، از ترکیب روایات دینی و متون ایران باستان بهره گرفته و از این طریق، بر آرایش هرچه بیشتر کلام و تلفیق دو فرهنگ ایران و اسلام کوشیده است. بر این اساس، داستان دیو گاوپای و دانای دینی در بازپرداخت وراوینی، داستانی با گفتمان چندساختی است که در صورتی نو و خلاق ارائه شده است و صداهای مختلفی از آن شنیده می‌شود.



## منابع

قرآن کریم.

آمدی، عبدالله (۱۳۶۶)، غرر الحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.  
اسعدی، مریم (۱۳۸۴)، «دیوان در دیوان ناصر خسرو»، پژوهشنامه ادب غنایی، سال سوم، ش ۴، بهار و تابستان، ۵-۲۶.

اسفندیار، محمود رضا و طاهره بیطرفان (۱۳۸۹)، «نگاهی به ابعاد عرفانی داستان موسی و خضر در قرآن»، نامه الهیات، ش ۱۱، تابستان، ۷-۲۰.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۵)، داستان پیامبران در کلیتات شمس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
تفصّلی، احمد (۱۳۹۳)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ ژاله آموزگار، تهران، سخن.  
حسینی، سیده معصومه (۱۳۹۶)، «تحلیل جنبه‌های مانوی داستان دیو گاوپای و دانای دینی مرزبان‌نامه»، جستارهای ادبی، سال پنجاهم، ش ۱۹۹، زمستان، ۲۷-۴۷.

خطیبی، حسین (۱۳۶۶)، فن نثر در ادب پارسی، تهران، زوّار.  
راستگو، سیدمحمد (۱۳۹۸)، تجلّی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران، سمت.

رزمجو بختیاری، شیرین و الهام خلیلی جهرمی (۱۳۹۰)، «نقد اسطوره‌گرایی باب دیو گاوپای و دانای دینی مرزبان‌نامه»، فصل‌نامه زبان و ادبیات فارسی، سال دوم، ش ۴، زمستان، ۶۹-۸۲.  
رضایپور، زینب (۱۴۰۰)، «زیبایی‌شناسی صنعت حلّ در مرزبان‌نامه با تأکید بر آیات قرآنی»، متن‌شناسی ادب فارسی، سال سیزدهم، شماره سوم (پیاپی ۵۱)، پاییز، ۴۹-۶۵.

رضایی، مهدی (۱۳۸۹)، «مرزبان‌نامه یادگاری از ایران عهد ساسانی»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال چهارم، ش اول (پیاپی ۱۳)، بهار، ۴۷-۶۸.

رکنی، محمدمهدی (۱۳۹۲)، آشنایی با علوم قرآنی، تهران، سمت.  
شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، فرهنگ تلمیحات: اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی و مذهبی در ادبیات فارسی، فردوس، تهران.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۱)، «مرزبان‌نامه و خاطره شکست دیوان»، چیستا، ش ۱۰، خرداد، ۱۲۷۶-۱۲۸۳.  
صدوق، محمد (۱۳۸۳)، علل الشرایع، ج ۱، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۸۳.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، عیون أخبار الرضاع، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری، ج ۲، تهران، صدوق.  
طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۸)، تاریخنامه طبری (پیش از اسلام)، گردانیده منسوب به بلعمی، چاپ محمد روشن، ج ۱، تهران، سروش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، تاریخنامه طبری (دوران اسلامی)، گردانیده منسوب به بلعمی، چاپ محمد روشن، تهران البرز.

\_\_\_\_\_ (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، چاپ حبیب یغمایی، ج ۴، تهران، توس.  
طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.  
فولادی، یعقوب و همکاران (۱۳۹۹)، «مستله دیو گاوپای و دانای دینی مرزبان‌نامه»، جستارهای نوین ادبی، دوره ۵۳، ش ۲ (۲۰۹)، تابستان، ۶۹-۸۴.

معین، محمد (۱۳۲۴)، یوشت فریان و مرزبان‌نامه، تهران، مجلس شورای ملی.  
میانجی، ابوالحسن (۱۳۸۵)، «قرآن و تخریب‌گران چهره نبوی»، فرهنگ کوثر، ش ۶۸، زمستان، ۱۰۶-۱۰۹.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶)، کشف الاسرار و عدة الابرار، چاپ علی اصغر حکمت، ج ۹، تهران، امیرکبیر.

مینوی خرد (۱۳۹۱)، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، توس، ۱۳۹۱.  
نظری، علی (۱۳۹۱)، «رد پای داستان قرآنی ابراهیم ع در مژگان سیه حافظ»، کاوش‌نامه، سال سیزدهم، ش ۲۵، پاییز و زمستان، ۲۳۳-۲۶۳.

وراورینی، سعدالدین (۱۳۸۰)، مرزبان‌نامه، چاپ خلیل خطیب‌رهبر، تهران صفی‌علیشاه.